**محمدرضا مریدی[[1]](#footnote-1)**

**پارادایم هنر جهانی:**

**تحلیل جامعه‌شناختی از چهار مدل تحلیلی هنر جهانی**

**چکیده**

جهانی‌شدن به‌معنای فشردگی‌ جهان و افزایش آگاهی از آن مانند یک کل است که در نتیجه درهم‌تنیدگی و وابستگی متقابل میان نظام‌های سیاسی به‌واسطه تجارت بین‌المللی و رسانه‌های فراملیتی به‌وجود آمده است. از سوی دیگر جهانی‌شدن به‌عنوان گسترش الگوی نوسازی فرهنگی به شیوه غربی و بخشی از توسعه مصرف‌گرایی اقتصاد سرمایه‌داری جهانی قلمداد می‌شود. در تقابل میان «جهانی‌شدن» و «جهانی‌سازی»، مفهوم «هنر جهانی» با پرسش‌هایی متعدد مواجه است. در مقاله حاضر به این پرسش پرداخته شد که زمینه‌های اجتماعی پیدایش، اوج و افول جریان‌های «هنر جهانی» چه بوده است؟ به این منظور تفاوت‌های چهار جریان هنر جهانی با عنوان «هنر جهان‌شمول» (universal art)، «هنر جهان» یا هنر میراث جهانی بشر (world art)، «هنر بین‌المللی» (international art) و «هنر جهانی» (global art) مورد مطالعه قرار گرفت. مطالعه روند‌شناسانه پاردایم‌های هنر جهانی نشان داد که این جریان‌ها متأثر از چه زمینه‌های فکری پدید آمدند و چه پیامدهایی برای هنر داشتند. با تمایز میان چهار جریان هنر جهانی به‌درستی می‌توان ابعاد این پدیده را در عصر رسانه‌های فرامرزی مورد ارزیابی قرار داد و امکانات و مقدورات آن را در گستره جهانی‌شدن شناخت. یافته‌های مقاله حاضر بر این امر تأکید دارد که ظهور رسانه‌های جهانی همچون اینترنت عرصه تازه‌ای برای ارائه هنرهای سنتی و بومی در جهان است. این‌بار یک اثر بومی برای جهانی‌شدن بهای گزاف دوری از سنتی بودن و پیوستن به انتزاع‌گرایی مطلق در فرم را نمی‌پردازد، یا زیر سلطه قواعد بازار بین‌المللی هنر که توسط خانه‌های حراج تحمیل می‌شود قرار نمی‌گیرد؛ بلکه می‌تواند با حفظ هویت و یکپارچگی معنایی، خود را به جهان عرضه کند. این فرصت تاریخی تازه‌ای برای جهانی کردن هنر ایران خواهد بود.

**واژه‌های کلیدی:** هنر جهانی، هنر جهان‌شمول، هنر بین‌المللی، جامعه‌شناسی هنر.

1. **استاديار دانشگاه هنر تهران ، استان تهران ، شهر تهران**

**email: moridi.mr@gmail.com** [↑](#footnote-ref-1)